مطالعات تاریخ اسلام
سال هشتم/ شمارهٔ ۳۰/ پاییز ۱۳۹۵

نوادگان امام ابوحامد الغزالی در آسیای صغیر

علی ارطغرل[۱]

چکیده: در جریان استیلای مغولان و نیز پیش از آن، کوچ‌های روشنفکری که از سرزمین‌های اسلامی تحت اشغال به آناتولی اتفاق افتاده بود در آناتولی به‌صورت گروه‌های سازمان یافته پخش شد و موجبات پیشرفت و هر چه ریشه‌دار شدن فرهنگ و مدنیت اسلامی را فراهم کرد. همچنین مشخص کردن افرادی که در این فرایند نقش داشتند، فهم ما را از ماهیت فرهنگ و اندیشه اسلامی که بعدها در این منطقه جغرافیایی شکل گرفت، آسان خواهد نمود. در این مقاله درباره نوادگان امام غزالی که به آناتولی آمده و در آقسرای اقامت گزیدند، بحث خواهیم نمود. در ابتدا، منبعی با نام *الولد الشفیق* را که در مورد این موضوع در دوره سلجوقی تنها منبع اطلاعاتی ثبت شده محسوب می‌شود و همچنین نویسنده آن را معرفی خواهیم کرد. به دنبال آن موضوع مدنظر این منبع که اطلاعاتی دربارهٔ نوادگان امام غزالی است را بررسی خواهیم کرد. در آخر بر چگونگی فهم و درک اطلاعات موجود در کتب *ترجمة الاحوال* که حاکی از نداشتن فرزند پسر امام غزالی هستند و نیز اطلاعات موجود در منابع در دسترس، متمرکز خواهیم شد.

واژه‌های کلیدی: غزالی، قاضی احمد نکیدی، سلجوقیان، آناتولی، آقسرای

---

۱ دانشیار دانشگاه دوزجه ترکیه، دانشکده علوم و ادبیات، گروه تاریخ aertugrul71@hotmail.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۷/۱۰

The Descendants of Imam Abu Hamid al-Ghazali in Anatolia

Ali Ertuğrul [1]

Abstract: The immigration of intellectuals to Anatolia from those parts of the Islamic world that were exposed to the big invasion of Mongol, whether during this invasion or before it, led to improvement and inveteracy of Islamic culture and civilization which has already started institutionalizing and blossoming in the Anatolia. Meanwhile, establishing that who the people that contributed to this process were, shall facilitate our understandings of the nature of Islamic culture and thoughts which subsequently formed in this region. In this paper, we shall talk about Imam-i Ghazali's descendants who had immigrated to Anatolia and settled in Aksaray. However, before addressing the mentioned issue, an important reference, i.e. *al-Walad al-Shafiq*, will be examined which is the sole written reference on this topic in the Saljuks era, and its author will also be introduced. Afterwards, the data of this reference which is about Ghazali's descendants will be examined. Lastly, we will focus on the issue raised by some biographical references indicating that Ghazali has had no son, and will examine the data presented in the mentioned reference, i.e. *al-Walad al-Shafiq*.

Keywords: al-Ghazali, Qadhi Ahmad of Nighda, Saljuks, Anatolia, Aksaray

1 Associate Professor Düzce University, Faculty of Science and Literature, Departman History aertugrul71@hotmail.com

مقدمه

در این مقاله، به‌طور عمده اطلاعات ارائه شده در *الولدالشفیق و الحافد الخلیق* که توسط قاضی احمد نکیدی به سال ۷۳۳ق./۱۳۳۳ م. در شهر نکیده، واقع در آناتولی مرکزی، به زبان فارسی و به صورت تاریخ مختصر اسلام نوشته شده است را بررسی کرده‌ایم. این کتاب با عنوان *منبعی درباره سلجوقیان آناتولی: الولد الشفیق و الحافد الخلیق* موضوع *رساله دکتری* نگارنده بوده است. البته در این‌جا لازم است که پیش از تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به امام غزالی و نوادگان او مطالبی را درباره قاضی احمد و ماهیت اثر او به صورت اجمالی ارائه نمود. چراکه او هم به‌عنوان مؤلفی که در دوره سلجوقیان آناتولی می‌زیسته است و هم به سبب ارائه اطلاعاتی درباره نوادگان امام محمد غزالی که در هیچ کدام از منابع این عصر دیده نمی‌شود، اهمیت زیادی دارد.

۱. زندگی قاضی احمد نکیدی

همانند ابن‌بی‌بی و آقسرایی از مؤلفان آسیای صغیر، درباره زندگی قاضی احمد نکیدی هم در منابع این عصر هیچ‌گونه اطلاعاتی در دست نیست. اطلاعات موجود، از اخبار پراکنده‌ای که او جسته و گریخته درباره خود و خانوده‌اش ارائه کرده است، به‌دست می‌آید.

قاضی احمد با توجه به اطلاعاتی که در اثر خویش ارائه داده، خود را ترکستانی اصل و ختنی فصل[۱] خطاب می‌کند و خانواده‌اش را از «جملهٔ حربندیه و تراکمه کعندیه» می‌داند.[۲] اگر منظور وی از اینکه جدّ بزرگش در شهر خُتن از حدود صین (چین) در آسیا متولد شد،[۳] قاضی جمال‌الدین‌محمدبن‌الحسن خُتنی (وفات ۶۴۷ق./۱۲۴۹م.) باشد، در این صورت خانواده‌اش محتملاً در حدود سال ۶۰۰ق. به آناتولی آمده بودند.[۴] هرچند اینکه جدّ ختنی در چه تاریخی به خدمت دولت سلجوقی درآمد به‌درستی معلوم نیست، ولی از محتوای گفته‌های عزیز استرآبادی مؤلف *بزم و رزم* چنین برمی‌آید که او مدتی در حوالی قسطمونی به شغل قضاوت مشغول بود و در مدت کوتاهی به سبب نشان دادن قابلیت‌هایش به مقامات بالایی دست یافت.

---

۱ قاضی احمد نکیدی (۲۰۱۵)، *الولد الشفیق و الحافد الخلیق (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)*، تصحیح علی ارطغرل، آنقره: برگ b130.

۲ همان، برگ b17.

۳ همان، برگ b162 و نیز نک: b2، b119، b132، b149، a297.

۴ همان، a149، و نیز نک: b2، b119، b132، a-b149، b150، a297.

در این اثنا قاضی ختنی با جلال‌الدین حبیب پدر قاضی برهان‌الدین احمد (وفات ۸۰۰ق./۱۳۹۸م.) که بعدها به مقام امارت رسید، ملاقات نمود و به واسطه دادن دخترش مناسبات خویشاوندی با او برقرار کرد و وظیفه قضاوت، اوقاف و دیگر مأموریت‌ها به او واگذار گردید.[۱]

ابن‌بی‌بی از جمال‌الدین ختنی به عنوان شخصی که «از فحول ائمّه ترکستان بود و در دولتِ سلطنت به نظر اکرام و احترام ملحوظ گشته و در خدمت سلطان رکن‌الدین سفرهای شاقّ را تحمل کرده» با احترام یاد می‌کند، اظهار می‌دارد که او علاوه بر منصب قضاوت قونیه، به‌تدریج منصب قضاوت ممالک روم و تولیت اوقاف خاصّ و عامّ را به عهده گرفت.[۲] جمال‌الدین ختنی بدین شکل از افراد متنفذ در امور سیاسی شد. بنا به گفته نواده‌اش قاضی احمد، جدش بنا به وصیت سلطان غیاث‌الدین کیخسرو ثانی که در سال ۶۴۳ق./۱۲۴۵م. وفات یافت، به مقام وزرات و اتابیگی پسران او عزالدین کیکاوس و رکن‌الدین قلیچ ارسلان دست یافت و مملکت را بین آن دو تقسیم نمود. ولی در جنگی که بین دو برادر در حوالی موضع خان سلطان علاالدین، واقع بر راه قونیه اتفاق افتاد، قاضی ختنی به قتل رسید و در مزار «دانندگان» به خاک سپرده شد.[۳]

بعد از قاضی ختنی، دو پسر او بدرالدین ابراهیم ختنی و زین‌الدین نوشی، نماینده این خانواده شدند. این مطلب که از بین این دو برادر، بدرالدین ختنی در حدود سال ۶۷۵ق./۱۲۷۶م. به والی‌گری و فرماندهی (سرلشکری/سپهدار) ولایت ارمنک دست یافت، در منابع این عصر انعکاس یافته است.[۴] از بین منابع تنها پسرش قاضی احمد می‌گوید که پدر بنده زین‌الدین نوشی در سال ۶۹۸ق./۱۲۹۸م. در سن ۴۴ سالگی به خاطر ضربتی که از شمشیر زهرآلود خورده بود، وفات یافت.[۵]

---

۱ عزیزبن‌اردشیر استرآبادی (۱۹۲۸)، *بزم و رزم*، به کوشش کوپریلی زاده محمد فواد بیک، استانبول: صص ۴۴-۴۵؛ ترجمهٔ ترکی(۱۹۹۰)، مرسل اوزترک، آنکارا: [بی‌نا]، ص ۵۳.

۲ ابن‌بی‌بی‌المنجمه (۱۳۹۰)، *الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه معروف به تاریخ ابن‌بی‌بی*، تصحیح ژاله متحدین، تهران: صص ۵۱۲-۵۱۳؛ نیز نک: صص ۴۹۳، ۵۰۷، ۵۱۶؛ ترجمهٔ ترکی، مرسل اوزترک، ج۲، آنکارا: ۱۹۹۶، صص ۱۲۰-۱۲۱ و نیز رک، ج ۲، صص ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۲۴.

۳ قاضی احمد، همان، b132، a149.

۴ ابن‌بی‌بی‌المنجمه، همان، ص۵۹۱؛ ترجمهٔ‌ترکی، ج۲، صص۲۰۲-۲۰۳؛ آقسرایی (۱۹۴۴)، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، به کوشش عثمان توران، آنکارا: ص۱۱۱؛ ترجمهٔ ترکی مرسل اوزترک(۲۰۰۰)، آنکارا: [بی‌نا]، صص ۸۵-۸۶.

۵ قاضی احمد، همان، a102 و نیز b127.

قاضی احمد که در کتابش خود را بیشتر با صفاتِ «بنده»[۱] و «مؤلف»[۲] و یا هر دوی آنها «بندهٔ مؤلف» معرفی می‌نماید، می‌گوید که در اوایل سال ۷۰۰ ق. در سن پانزده سالگی قرار داشت؛[۳] او همچنین اظهار می‌دارد که در سال ۷۰۲ ق. هفده ساله بود،[۴] و بر این تاریخ تأکید می‌ورزد. بنابراین تحت این شرایط سال تولد مؤلف کتاب مزبور باید سال ۶۸۵ق./۱۲۸۶م. باشد. محتملاً تحصیلات ابتدایی‌اش را در ملاکوبیه (که نام امروز آن درین قویی و مربوط به ینی شهر است) از نواحی نکیده، نزد مولانا کمال‌الدین نکیدی گذراند.[۵] او همچنین در ایام طفولیت با شیخ اعظم ظهیرالدین یوسف ملاقات نمود، ولی امکان استفاده از ذکر، خرقه، صحبت و نفس او را پیدا نکرد.[۶] علاوه بر این در عنفوان جوانی پای مجلس و صحبت مولانا نجم‌الدین اصفهانی، مولانا شرف‌الدین موصلی، نصیرالدین شیرازی، شیخ شمس‌الدین و قطب‌الدین علی هرقلی نشست.[۷] همچنین در دوره نوجوانی که از آن به عنوان ایام عنفوان شباب یاد می‌کند، با قاضی قونیه رکن‌الدین مازندرانی که به نکیده آمده بود، ملاقات نمود، همراه با شمس‌الدین مدرس– کسی که در قضای معدن لولوه مسئول بود – در مباحثه‌ای که درباره حادثه معراج شد، شهادت داد.[۸] هنگامی که در پانزده سالگی از ملاکوبیه به نکیده مراجعت نمود، با خواجه خداوند نظام‌الدین، شیخ مظفرالدین و احمد بن علی که می‌گوید بیشتر از پدرش به گردن او حق دارد، ملاقات کرد و در خانه و زاویه فرد اخیر اقامت گزید.[۹] با توجه به القاب و صفات زیادی که او به مولانا شرف‌الدین عثمان بن حسن

---

۱ قاضی احمد، همان، برگ‌های:
2b, 7a, 9b, 10b, 14b, 21b, 22b, 40a, 55a, 56a, 61a, 64b, 68b, 69a, 70a, 70b, 92b, 94a, 94b, 95b, 96a, 100b, 102b, 106b, 111b, 114a, 117b, 118b, 119a, 119b, 121b, 125a, 130b, 135a, 136a, 140b, 149a, 150b, 151a, 151b, 155b, 156a, 157b, 169a, 172b, 173a, 177a, 182b, 190a, 214b, 233a/1, 233b, 234a, 234b, 238b, 247a, 248b, 266a, 266b, 267b, 271b, 281a, 288a, 291a, 293b, 295b, 296b, 297a.

۲ همان، برگ‌های:
1b, 2b, 5a, 5b, 9b, 10b, 13a, 14a, 14b, 22b, 37a, 40a, 55a, 56a, 61a, 64b, 68b, 69a, 70a, 70b, 92b, 94a, 94b, 100b, 106b, 111b, 117b, 118a, 118b, 119b, 120b, 121b, 131a, 135a, 140b, 149a, 150b, 151a, 154a, 155b, 169a, 172a, 172b, 177a, 179b, 190a, 193a, 201b, 233a/1, 233b, 234a, 238b, 247a, 266a, 266b, 271b, 288a, 291a, 293b, 295b, 297a, 297b.

۳ همان، b94.

۴ همان، a151.

۵ همان، b117.

۶ همان، b118 و نیز نک: b119.

۷ همان، b118 و نیز نک: a7، a-b95، a119، a281.

۸ همان، a281.

۹ همان، b117 و نیز نک: b289، b299.

نکیده‌ای[۱] و مولانا ابراهیم بن احمد بن محمد موصلی[۲] می‌دهد، نقش عمده آنها در تعلیم و تربیت مؤلف مورد بحث ما معلوم می‌گردد. قاضی احمد در سال ۷۰۲ق./۱۳۰۲م. هنگامی که هفده سال داشت، در نزد حسام‌الدین حسین بن جمال‌الدین حبیب قیصری که از طریق پیوند ازدواج با آنها مناسبات خویشاوندی داشت، محتملاً در دارالقضای قیصریه به کار دوات‌داری اشتغال ورزید.[۳] او بعد از برکناری از این مقام، مصلحت دید که به زادگاهش نکیده که مرقد پدرش نیز در آنجا بود بازگردد.[۴] احتمالاً مدتی بعد توسط مولانا بهاءالدین به مقام قضاوت رسید، اگرچه برای مدتی معزول شد، ولی تا زمان وفاتش این مقام را به عهده داشت.[۵]

او با توجه به اظهاراتش، مؤلف اثر دیگری به نام *سلجوق‌نامه*[۶] بود که اکنون موجود نیست. او برای نوشتن کتابش به نام *الولد الشفیق* در اواسط سال ۷۳۳ق. زمانی که در سن ۴۸ سالگی‌اش بود به خانقاه نظام‌الدین احمدبن‌علی رفته، شش ماه در آنجا زحمت کشید و مسوده‌ای آماده نمود و آن را در سیزده ذی الحجه ۷۳۳ق./۲۵ آگوست ۱۳۳۳م. پاکنویس کرد.[۷] اما به سبب اینکه در *الولد الشفیق* تاریخ یکم محرم ۷۳۴ق./۱۲ سپتامبر ۱۳۳۳م. قید شده،[۸] این امر دلالت بر این دارد که مؤلف به‌رغم اتمام کارش در این زمان با مشکلاتی مواجه بوده است. چون در این باره هیچ گونه اطلاعاتی در دست نداریم، ضرورتاً باید بگوییم که قاضی احمد در تاریخ نامشخصی بعد از سال ۷۳۴ وفات یافت.

قاضی احمد نکیده‌ای که اظهار می‌دارد اطلاعات خود را از ترجمه کتب عربی به‌دست آورده است،[۹] اثر خود را با یک مقدمه عربی (a2-b1) آغاز می‌کند. او به اثر خود عنوان *الولد الشفیق والحافد الخلیق* (فرزند مهربان و نواده با اخلاق) می‌دهد و با توجه به مباحثی که درباره تاریخ پیامبران (b71-b1) تاریخ اسلام (a156-a76) جغرافیای فیزیکی و فلکی و احوال قیامت و آخرت (b198-b158)، سیرت، فضایل، شمایل و اخلاق حضرت محمد (a256-b201)

---

۱ قاضی احمد، همان، b106.
۲ همان، a95.
۳ همان، a-b151، a234 و نیز نک: a95.
۴ همان، a156 و نیز نک: a5.
۵ همان، a-b71، a114، b130.
۶ همان، b140، a141.
۷ همان، a-b297 و نیز a5.
۸ همان، a56.
۹ همان، b1.

و مسائل مربوط به کلام (a298-b257) آورده، این‌طور استنباط می‌گردد که او این اثر را به پنج بخش تقسیم کرده است. به‌واسطه مقدمه فارسی که بعد از مقدمه عربی می‌آید (a9-b2) هم می‌توان احتمال داد که او کتاب خود را به ابوسعید بهادرخان – سلطان ایلخانی آن زمان– و وزیر او غیاث‌الدین (پسر رشیدالدین فضل الله همدانی) اتحاف کرده باشد و هم او از دیدگاه تاریخی برخوردار بود.

به‌طور کلی مؤلف در این بخش، به سبب ضرورت رعایت اسلوب اختصارنویسی، اطلاعات دانش‌نامه‌ای ارائه کرده است. اگر دیدگاه‌های خاص خود او را که به تناوب وارد متن شده است، مشخص کنیم، می‌بینیم که او اکثراً ترجیح داده دیدگاه‌های افراد قبلی را نقل کند. در حقیقت اگر به منابعی که او در آخر اثر خویش ذکر کرده[1] توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم که آن منابع به‌ویژه در میان اهل سنت به طور گسترده مورد قبول بوده و امروزه از منابع معتبر و «کلاسیک» به حساب می‌آیند. با این حال از منظر مباحث تاریخی باید گفت که بحث‌های مربوط به سلجوقیان که در قسمت پایانی بخش دوم آمده و نیز مشاهدات و تدقیقات شخصی مؤلف که در جای جای کتاب دیده می‌شود، بیشتر از آن جهت که در منابع دوره مورد بحث کم‌شمار است، دارای ارزش و اهمیت بسیاری است. علاوه براین، این اثر از لحاظ سبک نوشتاری دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است.

۲. امام غزالی در الولد الشفیق

حجة‌الاسلام ابوحامدمحمدبن‌محمدبن‌محمدبن‌احمدالغزالی طوسی (و ۵۰۵ق./۱۱۱۱م.)[2] متفکر اهل سنت در جهان اسلام، متصوف، حاکم بر فقه شافعی و کلام اشعری، مشهور به نقد از فیلسوفان و مجادله با باطنی‌ها که با تألیف آثاری در موضوعات مختلف باعث تحکیم مبانی دینی پس از خود گردید، شخصی مهم برای خود قاضی احمد نکیدی و منبعی مهم برای

---

۱ قاضی احمد، همان، b297، a298؛ «الجامع لأقانین العلوم و الذوقیه و التفاسیر الحقیقیه و الأحادیث الصحیحه و الأقاصیص الصریحیه و الأقسام الدینیه المستخرجه من خلاصات زبد کتب شتی کالبدء لأبی زید البلخی والتاریخ الشهابیّ و عرایس المجالس الثعالبی والتفسیر الکبیر الإمام المجتهد مولانا فخرالدین الرازی و الکشاف الزمخشری و جامع الأصول فی أقاویل الرسول و قوة القلوب لأبی طالب المکی و رسالة الأستاذ أبی القسم القشیری و إحیاء العلوم للعلامه السعید أبی حامد الغزالی و حقایق العارفین الإمام المجدد دین الله تاج الدین، والزیج النجومی و التقسیم العلی و التتمیم العملی و عقاید العقود و أصول الصابونی بإنضمام العالمین و نُخب الملل و النحل و نثر الدرّ و ألفاظ الکفر لأبی منصور الماتریدی و مناظرات الذبوسی والمباحثات الشتی (؟) وفروع الفقه من المؤلف القدسی و تشریح الطبّ و کتب أخری".

۲ همان، a71، b85، a94، b95، b132، a133، a135، a258، a297 و نیز رک :a70، b70، a125، b297.

اثر او به شمار می‌رود. عامل مهم دیگر احترام و محبت زیاد قاضی احمد به غزالی که او را به عنوان حجةالاسلام امام ابوحامد غزالی ذکر می‌کند، این است که او به‌واسطه زنش در نسل هشتم با غزالی خویشاوند بود. با این حال، از اظهارات او می‌فهمیم برای قاضی احمد که پدرش از مقام قاضی القضاتی تا وزارت رسید،[۱] پیوند نسبی و یا قرابت مذهبی برای او اصل نبود،[۲] بلکه تلاش‌های علمی و فکری بود که غزالی برای امت اسلامی انجام داده بود.

در بخش دوم اثر که با رئوس مطالب آن آشنا شدیم، قاضی احمد اسم غزالی را به دلیل نقش فکری و واقعی که در میراث فرهنگ اسلامی داشته در هنگام ذکر نجبا، نقبا و حواریون، به همراه اسم ابن‌العربی، فخر رازی و زمخشری می‌آورد. قاضی احمد، بعد از صحبت از خلفای راشدین که امام حسن نیز در بین آنان قرار دارد: «و قبل الشروع بأذکار حکّام بنی أمیه ذکر نجبا و نقبا و حواریین این أمّت را در ذیل مختم أخبار خلفاء راشدین بقلم آوردن هر چه أوجب و أنسب و ألبق وأطبق و بحق أطلق»[۳] اسامی نجبا، نقبا، حواریون را که از صحابه و تابعین بودند، ذکر می‌کند.[۴] بعد هم می‌گوید «و هم روان شیخ مرشد أقدم، مجتهد مقدم، جهید معظم، محی‌الدین مغربی، شاد باد که چنین تعیینان عربیه از کتب وی و نظراش علاّمة الدنیا أبوحامد حجةالإسلام غزالی و جارالله زمخشری و إمام مولانا فخرالدین رازی –رضی الله عنهم و عمّن رضاهم – بما ضعفاء کم سرمایه بتحفه غیبی می‌رسد».[۵] او ذکر این افراد را به منزله قدردانی از آنان می‌داند. بدین ترتیب هم به خاطر عظمت خدمتی که این اشخاص به جامعه اسلامی انجام داده بودند از آنها تقدیر و همچنین بر جایگاه ممتاز آنان در بین امت تأکید می‌کند.

این اظهارت تحسین‌آمیز قاضی احمد در مورد امام غزالی در صفحات مختلف کتابش تکرار می‌شود. او هنگام برشمردن مجددان دینی سال پانصد هجری، از غزالی به عنوان «از

---

۱ قاضی احمد، همان، b132.

۲ قاضی احمد از نظر فقهی حنفی و اعتقادی ماتریدی بود (نک: قاضی احمد، همان، برگش a120، b268، a284، b291. و نیز نک: علی ارطغرل (۲۰۱۵)، *الولد الشفیق و الحافد الخلیق قاضی احمد نکیدی (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)*، آنقره: [بی‌جا]، صص ۷۶-۸۳. غزالی نیز از لحاظ فقهی شافعی و اعتقادی اشعری بود.

۳ قاضی احمد، همان، b85.

۴ هرچند اسم دوازده نجیب و ده نقیب از صحابه و تابعین برده می‌شود، در عنوان حواریون می‌گوید: «و از حواریان این أمّت هر یک حاوی دیان خداوند ریان بسیرابی از مشارب دارین مبیضان قلوب بتصفیه بواطن صفدران کل المواطن صفاء پرتوان جلّ الأماکن پرورش یافتگان در نفس مکّه عظمی منتشیان از وادی بلد کبری منتجبان از قریش مراجیح العقول مرضیان عبدالله و الرسول بعدد گانه در ألسن کمل (لسن) آخر زمان متداول و متزاول البعثة النبویة إلی الآن أسماشان مع أسامی النجبا و النقبا از علماء رسمی که بقناعت بقشور از لباب». ولی از کسی نام برده نمی‌شود. نک: همان، برگ. b85.

۵ همان، b85.

فقها إمام المشرقین مفتی الخافقین أبوحامد زین‌الدین محمد بن محمد بن محمد طوسی غزالی از أصحاب مقتدای جهان نادره أزمان شافعی»[۱] یاد می‌کند. هنگام صحبت از ابواللیس نصر بن محمد بن ابراهیم سمرقندی نیز، او را«حجت‌الاسلام امام غزالی دوم»[۲] نامیده و بدین ترتیب ارزش او را در قیاس با غزالی مشخص می‌کند. همچنین ذکر مکرر غزالی توسط قاضی احمد، در بخش‌های مختلف زندگی‌اش و در هنگام تألیف اثرش، از عبارات کتاب او قابل فهم است. سخن او «قایم مقام هزار مجلّد کتاب إمام دین دنیا حجةالإسلام أبو حامد غزالی – رضی الله عنه – مصوّر افتد»،[۳] را درباره زندگی پرجنب و جوش، پربرکت و زاهدانه غزالی می‌توان به‌عنوان نشانه و منبع انگیزه برای قاضی احمد تفسیر نمود. بیانات تجلیل‌آمیز، محترمانه و تحسین برانگیز قاضی احمد از غزالی در زمان صحبت از سال درگذشت غزالی به نهایت خود می‌رسد. قاضی احمد در اینجا مصرعی را که جارالله زمخشری صاحب *کشّاف* درباره غزالی سروده است می‌آورد و در این اشعار بر شافعی مذهب بودن غزالی و قرار داشتن او در بین مجددان دینی اوایل پانصد هجری با این عبارات تأکید می‌کند: «و هم در زمان وی ماه جماذی الآخر سنه خمس و خمسمائه إمام معظم مقتدی مکرّم مصنف شرق و غرب مفتی عجم و عرب و حیدر الدهر، فرید العصر، علامه جهان، نادره أوان، نایب حضرت، وارث علوم نبوّت، زین المله و الدین، أبو حامد محمّد بن محمد بن محمد غزّالی طوسی – رضی الله عنهم – بجوار حق پیوسته معاصران او فضلاء عالم عقیب أداء شرایط عرا مراثی گفته، کوفته خواطر را بإنشاد مدایح درد (؟) جیش مراهم مراحم‌وش دادند.

و جار الله علامه صاحب *کشّاف* زمخشری، روّح الله رمسه، در حق غزالی:

و قالوا إمام قضی نحبَه و صیحةُ من قد نعاهُ علَتْ
د فقلت و ما واحدٌ قد مضی و لکنّهُ أمَّةٌ قد خَلَتْ[۴]

غزالی گفتهٔ متأخران را در ذخیره بازگذاشت و او در مذهب شافعی بر سر پانصد سال از

---

۱ قاضی احمد، برگ a94 نیز نک: a133.

۲ همان، برگ، a135.

۳ همان، برگ، a297.

۴ این رباعی توسط سبکی در شرح حال شیخ الاسلام ابوعثمان الصابونی آمده است: «و قرأت من مضمون کتاب کتبه الإمام زین الإسلام من طوس فی تعزیة شیخ الإسلام أبی عثمان». طوسی بودن امام غزالی و ملقب بودن او به زین الاسلام معلوم است. اگر منظور السبکی هم از امام زین‌الاسلام از طوس، امام غزالی باشد، این رباعی در سوگ امام غزالی نیست، بلکه از طرف شخص امام غزالی نوشته شده است. نک: تاج‌الدین‌سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۴، مصر: ص ۲۸۲.

مجدّدان دین معدود بود».[۱]

قاضی احمد که بدین شکل امام غزالی را توصیف و وی را ستایش کرده است از سهم او در میراث علمی جامعه اسلامی به نیکی یاد می‌کند، خود وی نیز در زمان تألیف کتابش از آثار امام غزالی استفاده کرده و از آنها بهره‌مند شده است. او که دومین موضوع اصلی بخش اول اثر خود را به بحث ملوک عجم اختصاص داده (b71-b69 v) می‌نویسد که در این قسمت از *زیج منجمان* – که توسط منجمان ناشناسی تألیف شده – و *نصیحة الملوک* غزالی استفاده کرده است.[۲] ولی او می‌گوید که مطالب موجود در این اثر که بعضاً از آن به *تذکره غزالی* نام می‌برد،[۳] گاهی اوقات با اطلاعات ارائه شده توسط مورخان و داستان‌سرایان همخوانی ندارد.[۴] در این مورد او، برای برطرف کردن تناقضات ترتیب رویدانگاری به زیج منجمان مراجعه کرده است.[۵]

دیگر اثر متعلق به امام غزالی که در اثر قاضی احمد از آن به عنوان منبع استفاده شده، *احیاء العلوم دین* است.[۶] به طوری که می‌توان دید قاضی احمد، گاهی اوقات به‌صورت مستقیم اشاره می‌کند که از هیچ منبعی بیشتر از *احیاء العلوم* استفاده نکرده است. قسمت‌های آخر بخش سوم که مباحثی درباره مرگ، برزخ، عالم آخرت و خصوصیات سماع است؛[۷] فصل چهارم نیز درخصوص مسائل مربوط به ادب المعیشت، اخلاق النبوّت بوده،[۸] قسمت‌های مربوط به قاعده الاعتقاد در بخش پنجم نیز[۹] با موضوعات مطروحه در احیاء مشابهت‌هایی دارند.

۳. نوادگان امام غزالی در الولد الشفیق

همان‌طور که در بالا ذکر شد قاضی احمد در فصل دوم کتاب *الولد الشفیق* که به‌طورکلی تاریخ عمومی جهان اسلام است، هنگام صحبت از سلاطین، ملوک و خلفا به‌تدریج در موقع لزوم از طبقات مختلفی چون قاریان، محدثان، فقها، اهل کلام و شیوخ هم صحبت می‌کند. او

---

۱ قاضی احمد، همان، b132.

۲ همان، برگ، a70، a71، نیز نک: b9، b297.

۳ همان، برگ، a71.

۴ محمد غزالی (۱۳۶۷)، *نصیحت الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: صص ۸۴-۹۶.

۵ قاضی احمد، همان، a71؛ نیز نک: b9، b59.

۶ همان، برگ: a258، b297.

۷ نک: غزالی (۱۹۸۶) *احیاءالعلوم دین*، ترجمه ترکی: احمد سردار اوغلو، ج ۲، استانبول: صص ۶۷۵-۷۵۱؛ ج۴، صص ۸۰۳-۹۸۸.

۸ غزالی، همان، ج ۲، صص ۸۶۹-۹۰۶.

۹ غزالی، همان، ج ۱، صص ۲۲۹-۳۲۹.

با استناد به حدیثی از پیامبر که در *سنن* ابوداود نقل شده،[۱] به صورت یکجا نـام هـر یـک از مجددان دینی را در آغاز هر قرن ارائه می‌کند. به‌طوری که مشاهده می‌شود منبع قاضی احمد تا سال ۵۰۰ ق. اثر محدث مجدالدین ابن‌الاثیر برادر مورخ عزالدین ابـن‌الاثیـر بـه نـام *جـامع الاصول من احادیث الرسول* است.[۲] او در این اثر بخش‌هایی از شرح حـدیث مـذکور را عینـاً اقتباس کرده است؛ با مـرگ مجدالـدین ابـن‌الاثیـر در سـال ۶۰۶ق./۱۲۰۱م.، خـودش بـرای شناسایی مجددان دینی در خلاء دویست‌ساله ایجاد شده بین سده‌های ۶۰۰ و ۷۰۰ اقدام نمـود. با این حال به نظر می‌رسد که در انجام این امر چندان موفق نبـود و بـه جـز اسـم چنـد نفـر نتوانسته اسامی تعداد قابل توجهی را مشخص کند. با این همه قاضی احمد، در قسـمتی کـه آن را به نوعی ذیل این فصل ارائه می‌دهد، نام بسیاری از علمایی که در آسیای صـغیر بودنـد و او شخصاً با بعضی از آنان ملاقات و هم‌صحبت شده بود را ذکر می‌کند. در بـین آنـان از چهـار عالمی که در شهر آقسرای زیسته بودند نیز به‌عنوان مجددان دینی یاد می‌کند.[۳]

دیگر روایت قابل توجه قاضی احمد درباره موضوع مورد بحـث صـحبت دربـاره وفـات غزالی است. او به سبب اینکه غزالی جد فرزندانش بود —به‌واسطه خویشاوندی با او از طرف همسرش– لازم می‌بیند که درباره نوادگان غزالی هم صحبت کند. چنانکه در بالا ذکر شـد و بخشی از روایت را نقل کردیم، قاضی احمد درباره شجرهٔ شخصی به نام کمال‌الدین عبدالرحیم که جد مادری فرزندان او بود، چنین می‌گوید: «بدان سبب که جدّ مادری فرزندان بنده مؤلّف بحضرت إمام غزالی بدین ترتیب می‌رسند: مرحوم کمال‌الدین عبـدالمؤمن سوباشـی محروسـه آقسرا بن القاضی السعید العلاّمة الشهید مولانا، مجدالدین عبدالمحسن قاضی آقسرای مذکور و ممالک و عساکر روم‌بن‌أحمدبن‌محمّدبن‌عبدالمحسن‌بن‌محمدبن‌أحمدبن‌محمد الغزالی الطوسـی المذکوربن‌محمدبن‌محمد».[۴]

---

۱ قاضی احمد، همان، برگ، a93؛ «خذای عزّ و جلّ بر سر هر صد سال هجری بعد از من، از کاملان أمّتانم کسانی فرستد کـه دین مرا بریشان نو کنند». برای متن این حدیث نک: ابـو داود (۱۹۹۲)، *سـنن ابـو داود*، ج ۴، اسـتانبول: ص ۴۸۰، شـماره حدیث: ۴۲۹۱. بار دیگر برای متن این حدیث و شرح آن که از سوی قاضی احمد اقتباس شده است نک: مجدالدین ابن‌اثیر (۱۹۷۲)، *جامع الاصول من احادیث الرسول*، ج ۱۱، تحقیق، عبدالقادر الأرنـاؤوط، شـام: صـص ۳۱۹-۳۲۴، شـماره حـدیث: ۸۸۸۱.

۲ همان، برگ، b92. و نیز نک: a32، a133، a168، a169، b297.

۳ قاضی احمد، همان، برگ: a96-b94.

۴ همان، برگ: b132.

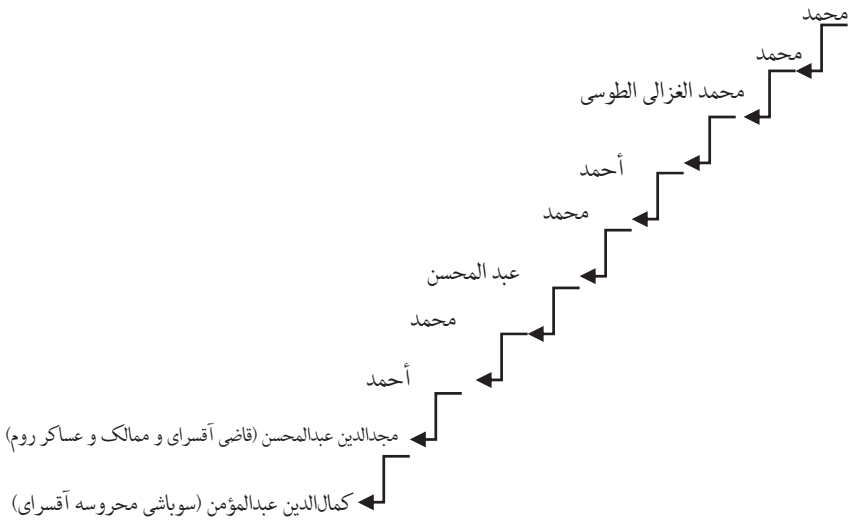

شکل ۱. شجره‌نامه فرزندان غزالی در آناتولی

در این شجره فرزندان غزالی که در آناتولی زندگی می‌کردند، نشان داده می‌شود که به نظر می‌رسد به مولانا مجدالدین عبدالمحسن، جد همسرش، عنوان «قاضی آقسرای و ممالک و عساگر روم» نسبت داده می‌شود و او با صفات «القاضی، السعید، العلاّمة، الشهید» شناخته می‌شود. همچنین از گفته‌های شجره‌نامه چنین فهمیده می‌شود که پدر همسرش، یعنی کمال‌الدین عبدالمؤمن هم از محروسه آقسرای بود و عنوان سوباشی داشت.

با استناد به موارد فوق‌الذکر، قاضی احمد هنگام نام بردن از چهارتن از مجددان دینی که در شهر آقسرای زندگی کرده بودند، بر این امر که قاضیان این منطقه از نسل ابوحامد غزالی بودند، تأیید می‌کند. ولی او به‌رغم اینکه می‌گوید «و بذکر مجدّدان دین محروسهٔ دارالظفر آقسرای از میان ممالک روم، علی الإنفراد بچهارگانه خاصّیت لامع و لایح پیدا»،[1] و نام سه مجدد را ذکر می‌کند،[2] ولی همان‌طور که در ذیل مشاهده می‌شود، هیچ چیزی در ارتباط با قاضیانی در ردیف سوم که بنا به گفته وی از نسل غزالی بودند، مشخص نمی‌گردد: «سوم بودن قضاة حکام دین در بقعه مذکوره از نسل پاک حجة الإسلام، إمام الدنیا، أبو حامد غزّالی –

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b95.

۲ همان، برگ: a96-b95. اسامی این مجددان این‌ها هستند: مولانا ابوالفاضل بدرالدین احمدبن‌محمدبن‌مظفربن‌مختار رازی، مولانا شرف‌الدین قیصری و مولانا صدرالدین پسران خواجه علاءالدین، سلطان رکن‌الدین قلیج ارسلان بن سلطان مسعود سلجوقی.

رضی الله عنه – از مدیدی تا این زمان و إلی النفخة الأولی سلسلة سلاله مسلسل سَلسشان جور فراق لال و عذب سلسبیل از إنقراض و إنخرام مصون».[۱]

با ارزیابی این عبارات و شجره‌نامه‌ای که در بالا ذکر شد، فرد مورد نظر، محتملاً در دومین حلقه شجره‌نامه قرار می‌گیرد. و منظور از «قاضی آقسرای و ممالک و عساگر روم، القاضی، السعید، العلاّمة، الشهید» همان مولانا مجدالدین عبدالمحسن خواهد بود. ولی قاضی احمد در اظهاراتش تنها از یک نفر صحبت نمی‌کند، همانند استفاده از کلمه قضات که به بیش از چند نفر اشاره دارد. به عبارت دیگر می‌توان هم نسل بودن این اشخاص و موجودیت آنان را که بدون هیچ وقفه‌ای از طریق حلقه‌های به هم پیوسته پیوندشان را با یکدیگر تا زمان قاضی احمد حفظ کرده بودند، مشخص کرد.

روایتی از آقسرای مؤلف *مسامرة الاخبار* درباره عصیان سولمیش نویان مغول در سال ۶۹۸ق./۱۲۹۸م. علیه غازان خان ایلخان مغول نیز اطلاعاتی را که سعی داشتیم در بالا از قاضی احمد بگیریم تأیید و تأکید می‌کند. در اثر آقسرایی سرنخ مهمی درباره موجودیت سلاله غزالی وجود دارد. آقسرایی در این کتاب درباره عصیان سولمیش می‌گوید که از افراد نامدار آقسرای به غیر از قاضی آقسرای و برادرش مؤمن، هیچ‌کدام از افراد بادرایت و عاقل در آن عصیان مشارکت نکردند. در دومین عصیان سولمیش در سال بعد نیز، همکاری چند تن از نواب حاضر در آقسرای با او که در موقع بازگشت وی از شام اظهار خوشحالی کرده و قدرت گرفتند، معلوم می‌شود.[۲] اگر شغل خانواده و شباهت اسمی مورد توجه قرار گیرد، در بین افرادی که به عصیان سولمیش کردند، باید نام کمال‌الدین عبدالمؤمن، پدر زن قاضی احمد را که در شجره ذکر شده توسط او تحت عنوان سوباشی ذکر می‌شود نیز وجود داشته باشد. با این حال قاضی آقسرای بودن برادر عبدالمؤمن پیش از اینکه آقسرایی از او نام ببرد، مؤید این مطلب است. با توجه به اینکه در شجره ارائه شده از سوی قاضی احمد، مولانا مجدالدین عبدالمحسن پدر این دو برادر نیز تحت عنوان «قاضی آقسرای و ممالک و عساکر روم» ذکر شده است و از او به عنوان «الشهید» یاد می‌گردد، این امر نشان می‌دهد که او تنها به شغل قضاوت مشغول نبود؛ او در بطن فعالیت‌های نظامی و سیاسی آن دوره بود و محتملاً در جنگی نیز شرکت داشت.

---

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b95.

۲ آقسرایی (۱۹۴۴)، *مسامرة الاخبار*، صص ۲۴۱، ۲۷۰؛ ترجمه ترکی، صص ۱۹۴، ۲۱۸.

در این جا، این سوال مطرح می‌گردد که این خاندان که بنا بـه اظهـارات صـریح از نسـل غزالی است، کی وارد آناتولی شد و در آقسرای اقامت گزید. در این رابطه منبع مورد اسـتفاده ما دوباره شجره‌ای خواهد بود که در اختیار داریم. با توجه به نام‌های موجود در شجره‌نامـه، اسامی هفت نسل بعد از امام غزالی شمرده شده و از بین آنان تنهـا دو نفـر آخـر بـا بعضـی از ویژگی‌ها به آقسرای و آناتولی نسبت داده می‌شوند. تاریخ وفات غزالـی سـال ۵۰۵ق./۱۱۱۱م. قیده شده است. قطعی‌ترین تاریخی که در مورد کمال‌الدین عبدالمؤمن، آخرین فرد ذکـر شـده در شجره‌نامه ارائه می‌شود، همان‌طور که در بالا دیده شد، سال ۷۰۰ق./۱۳۰۰م. است. تحـت این شرایط بین امام غزالی با نواده او از نسل هفتم که در آقسرای بود، تقریباً یکصد و نود سـال فاصله است. این نیز روی هم رفته، فاصله بیست و پـنج – سـی سـاله بـین هـر نسـل را نشـان می‌دهد که در محاسبه شجره رقم قابل قبولی است. در این خصوص، اگر به آقسرایی بـودن دو نفر آخر شجره توجه کرده آن را محاسبه کنیم، می‌توان گفت که افراد منصوب بـه خانـدان غزالی ۴۰–۵۰ سـال پـیش از سـال ۷۰۰ق./۱۳۰۰م. وارد آنـاتولی شـده و در آقسـرای اقامـت گزیدند. بار دیگر در سند مربوط به دوره عثمانی که در زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد، با مشخص شدن اینکه اعضای خانواده غزالی در دوره علاءالدین کیقباد سوم سلطان سـلجوقی در سال ۶۸۳ق./۱۲۸۴م. از بیت المال مُلک خریده‌اند، این موضوع تأیید می‌شود. با شکست سـال ۶۴۱ق./۱۲۴۳م. سلجوقیان در مقابل مغـولان در کوسـه داغ و اسـتیلای چنـد سـاله مغـولان، به‌تدریج آناتولی از جهات مختلف صحنه مهاجرت‌های شدید روشنفکری شد. بـدین ترتیـب در این کوچ روشنفکری که در جریان استیلای مغولان و پیش از آن اتفـاق افتـاد و موجبـات اسلامی شدن آناتولی و ریشه‌دار شدن فرهنگ و تمدن اسلامی را در آناتولی فراهم کرد، نقش نوادگان امام غزالی در این فرایند مطرح می‌شود.

به‌طوری که در اثر قاضی احمد آمده، آقسرای در اوایل سلطنت سـلطان رکـن‌الـدین قلـیج ارسلان ابن سلطان مسعود سلجوقی (حک. ۵۵۰–۵۸۸ق./۱۱۵۵–۱۱۹۲م.)، شـهری معمـور و آباد بوده است.[1] سلطان، مسلمانان سرزمین‌های مختلف اسلامی و غُزات آذربایجان را به اینجا جلب کرد؛ علما، فضلا، فقها، خواجگان را به‌تدریج به این‌جا انتقال داد و در نتیجه این‌جا نیـز همانند دیگر بلاد به صورت یک شهر اسلامی درآمد. حتی مدارسی که از سـوی سـلطان در

---

۱ *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، بی‌نا (۱۳۷۷)، تصحیح نادره جلالی، تهران: ص۸۱؛ ترجمه ترکی (۱۹۵۲)، فریدون نافذ اوزلوک، آنکارا: ص ۲۵.

این‌جا تأسیس شدند، به سبب اینکه بر اساس دو فرقه مذهبی فعالیت نمودند، از لحاظ کیفیت آموزشی معتبر شدند و شاگردانی را از اطراف و اکناف به سوی خود جلب کردند.[۱] خانـدان غزالی نیز که در زمرهٔ علما و فقها محسوب می‌شدند، یا به سبب فضای علمـی ایـن شـهر و یـا دلایل دیگر در حدود سال ۶۵۰ ق. به آقسرای آمدند و از فعالیت‌های علمی حمایت کردنـد و حداقل تا سال ۷۰۰ق./۱۳۰۰م. نیز عهده‌دار منصب قضاوت شدند.

نزدیک‌ترین منبعی که اطلاعات ارائه شده از سوی ما درباره ماجرای خـانواده امـام محمـد غزالی در دوره سلجوقیان آناتولی را تأیید و اظهارات قاضی احمـد نکیـدی را تقویـت مـی‌کنـد، تقریباً به دویست سال بعد از آن برمی‌گردد. در یک دفتر اسناد و املاک مربوط به آقسرای بـه تاریخ ۹۲۸–۹۳۹ق./۱۵۲۲–۱۵۳۳م. از فردی به نام حمزه چلبی میرآلایی آقسرای نام بـرده شـده و فرد مزبور از اولاد امام غزالی قلمداد می‌گردد. در دفتر مزبور آمده شده اسـت: «حمـزه چلبـی ولد سنان بیگ بن اوروج بیگ میرآلایی لوای آقسرای؛ حمزه چلبی مذکور از نسل امـام غزالـی بوده از قدیم‌الایام تیمار تصرف کرده الآن نیز میرآلایی آقسرای شده بـر وجـه زعامـت تصـرف می‌کند...»[۲]، در عین حال از دو عضو این خانواده یعنی سنان بیگ و اوروج بیـگ نیـز نـام بـرده می‌شود؛ گفته می‌شود که سنان بیگ فرزند اوروج بیگ میرآلایی (سنجاق بیگ) آقسـرای شـد. همچنین در دفتر مزبور آمده است که «محمود ولدِ سنان بیگ، بیگِ سنجاقِ آقسرای شد چـون او به دیرلیک شایسته شد»، علاوه بر این از فرزند سنان بیگ به نام محمد نیز صحبت می‌شود.[۳] همچنین در آن دفتر اسناد و املاک آمده است که سنان بیگ مذکور در زمـان سـلطان محمـد فاتح وظیفه خویش را انجـام مـی‌داد و سـرزمین‌هـایی را کـه از دوره قرامانیـان، حتـی از دوره علاءالدین سلطان سلجوقی، یعنی از سال ۶۸۳ق./۱۲۸۴م. به بعد را تحت تصرف داشت در دست او برقرار گرفت.[۴] این معلومات که حکایت این خانواده را در دوره سلجوقی نیز مطرح می‌کند،

---

۱ قاضی احمد، همان، برگ: a96-b95.

۲ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک (Tapu Tahrir Defteri)، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ (علاءالدین آکـوز- دوغـان یورک(۲۰۰۳)، مأموران سنجاق آقسرای در قرن شانزدهم میلادی، *مجله تحقیقات ترکی*، سری ۱۴، قونیه: ص ۱۱۳.

۳ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ (ابراهیم حقی قونیه‌ای [بی‌تـا]، *آثـار حمـزه چلبـی نواده امام غزالی در نکیـده آقسـرای*، کتابخانـه اهـدایی و آرشـیو ابـراهیم حقـی قونیـه‌ای اداره کـل اوقـاف، شـماره ۵۳۳۲ (یادداشت‌های تایپی چاپ نشده)، نقل از صفحه ۱).

۴ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیو قیود قدیمه (Kuyûd-ı Kadîme Arşivi)، دفتـر اسـناد و امـلاک، شـماره: ۵۶۴، ص b/90 (علاءالدین آکوز- دوغان یورک، ماموران سنجاق آقسرای در قرن شانزدهم میلادی، نقل از صفحه ۱۱۳): مالکانه سنان بیگ، مقرر به مکتوب ابراهیم بیگ اشکنجیلو، نامه شرعی خریده شده از بیت‌المال در زمان سلطان علاءالدین مشاهده شـده است، به تاریخ سنه ثلاث و ثمانین و ستمایه.

در عین حال اطلاعات ارائه شده از سوی قاضی احمد را نیز تأیید می‌کند.

در دفتر اسناد و املاک مربوط به سال ۹۲۹ق./۱۵۲۲م. درباره فردی به‌نام چلبی بیگ ضمن اینکه گفته می‌شود میرعلم لوای آقسرای، چلبی بیگ ولد پاشا بیگ، آن اولاد امام غزالی...؛[1] در روزنامچه‌ای به تاریخ ۹۴۶ق./۱۵۳۹م. (شماره ۴، صص ۶۰۵، ۶۶۶) درباره شخصی به نام مصطفی بیگ هم «میرعلم لوای آقسرای مصطفی ولد خلیل بن پاشا بیگ، آن اولاد امام غزالی، آن تحویل پدرش...»،[2] صحبت به میان می‌آید. بدین ترتیب به غیر از چلبی بیگ و مصطفی بیگ که از آنان به عنوان میرعلم (سنجاق دار) آقسرای نام برده می‌شود، انتساب پاشا بیگ و پسرش خلیل بیگ به امام غزالی مطرح می‌گردد.

کسی به نام پاشا بیگ منسوب به خانواده غزالی بر اساس دفترهای اسناد و املاک مربوط به سال‌های ۹۲۹ق./۱۵۲۲م. و ۹۲۸–۹۳۸ق./۱۵۲۲–۱۵۲۳م.، به عنوان سرعسکر (چری باشی) در سنجاق آقسرای انجام وظیفه می‌کرد؛[3] همچنین بنابر روزنامچه به سال ۹۴۶ق./۱۵۳۹م. نیز می‌بینیم که همان وظیفه به آقا بیگ فرزند منعم بن خلیل بیگ داده شده است.[4] همچنین در «وقفیه اولاد» میرعلَم چلبی بیگ مزبور در بالا که آن وقفیه در دفتر اسناد و املاک هم ثبت شده است،[5] این نام‌ها با تفاوتی کوچک همین‌طور ثبت شده است: «چلبی بیگ املاک تمام خویش را که در تحت تصرف خود داشت، به پسران خود پاشا بیگ چلبی و مصطفی بیگ و فرزندان پسرش منعم بیگ که پیشتر مرده بود، یعنی آغا بیگ و ادهم و امیرزه چلبی وقف کرده است».[6] بدین شکل باید منعم بیگ و پاشا بیگ چلبی و مصطفی بیگ فرزندان خلیل بیگ یا چلبی بیگ و نوادگانش آقا بیگ و ادهم و امیرزه چلبی را نیز در جرگه اولاد غزالی قلمداد کرد.

---

۱ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۱۱۸، ص ۳۳۶؛ علاءالدین آکوز- دوغان یورک، ماموران سنجاق آقسرای در قرن شانزدهم میلادی، نقل از صفحه ۱۱۹.

۲ اسناد آرشیو نخست وزیری، روزنامچه، شماره ۴، صص ۶۰۵، ۶۶۶؛ علاءالدین آکوز، همان، ص ۱۱۹.

۳ اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۱۱۸، ص ۳۳۸؛ شماره ۳۹۲، ص۳۰۹؛ علاءالدین آکوز، همان، ص۱۲۱.

۴ اسناد آرشیو نخست وزیری، روزنامچه، شماره ۴، ص ۶۶۶؛ علاءالدین آکوز، همان، ص۱۲۱.

۵ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیوی قیود قدیمه، دفتر اسناد و املاک، شماره ۵۸۴، ص b/82، b/84 ؛ دوغان یورک (۲۰۰۲) «سنجاق آقسرای در قرن شانزدهم (۱۵۸۴-۱۵۰۰)»، دانشگاه سلجوق، مؤسسه مطالعات علوم اجتماعی(تز دکتری چاپ نشده)، قونیه: صص ۲۳۰-۲۳۱، ۲۴۷.

۶ ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴)، *تاریخچه نکیده آقسرای همراه با بناها و کتیبه‌ها*، ج۱، استانبول: صص ۹۴۵، ۹۴۹، ۹۵۵. این وقف‌نامه به عربی بوده، در آرشیو اداره کل اوقاف آنکارا به شماره ۵۹۴ در دفتر مجدد آناتولی (ص ۱۹۵) و در تاریخچه نکیده آقسرای همراه با بناها و کتیبه‌های ابراهیم حقی قونیه‌ای (ج۱، صص ۹۴۴-۹۴۵) موجود است.

از طرف دیگر در کنار نوشته‌های دیگر،[۱] در متن سه وقفیه‌ای که توسط میرآلای حمزه بیگ مزبور که روی سنگ قبر او هم «از اولاد غزالی است» نوشته شده است، به تاریخ‌های (الف) نهم شوال ۹۳۵ق.،[۲] (ب) اوایل جمادی الاولی ۹۳۶ق.[۳] و (ج) اواسط صفر ۹۵۵ق.[۴] تنظیم شده است، نیز اسامی جدیدی در مورد اولاد غزالی به چشم می‌خورد. با توجه به یاداشت‌های شخصی که ابراهیم حقی قونیه‌ای در تحقیق خویش درباره این موقوفه‌ها نوشته، این‌طور استنباط می‌گردد که در وقفیه‌ای که به تاریخ اوایل جمادی الاولی سال ۹۳۶ق. درباره اموال و درآمد موقوفه نوشته شده است، حمزه چلبی آنجا را به اولاد ذکور خود و بستان چلبی فرزند پسرش محمود چلبی که پیشتر مرده بود و به دخترش پاشا خواند خاتون تخصیص داده است. علاوه بر این در وقفیه‌ای به تاریخ اواسط صفر ۹۵۵ق. حمزه چلبی در بین افراد منتفع از موقوفه در کنار نام همسرش سلجوق خاتون، پسرانش به نام‌های احمد بیگ، محمد چلبی، علی پاشا چلبی[۵] و خسرو بیگ را ذکر می‌کند. در قبرستان روستای سلمه (یا سلامه) که در اثر ابراهیم قونیه‌ای آمده، با توجه به کتیبه روی سنگ قبر، درویش بیگ (فرزند اوروج بیگ)[۶] را نیز باید از اولاد غزالی قلمداد کنیم. در پرتوی این معلومات، شجره دو شاخه خانواده غزالی در آقسرای در سال‌های ۹۰۰ق./۱۵۰۰م. مشخص می‌شود.

در نهایت اگر دوباره به دوره سلجوقیان برگردیم، در بین اولاد غزالی که در آناتولی زندگی کرده بودند، فرزندان قاضی احمد نکیدی را نیز به‌واسطه مادرشان می‌توانیم جزو آنها ذکر کنیم. در اصل قاضی احمد شجره مورد بحث فوق را نیز به همین علت ارائه کرده است. او می‌گوید که فرزندانش دارای دو جد بزرگوار هستند، نسب آنان از طرف مادری به امام

---

۱ اداره کل اسناد و میمزی آنکارا، آرشیوی قیود قدیمه، دفتر اسناد و املاک، شماره ۵۸۴، ص b/79، a/83؛ دوغان یورک (۲۰۰۲)، همان، صص ۲۱۸، ۲۳۱. و نیز نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴) ، همان، ج۱، صص ۹۶۹، ۱۲۰۹؛ م. زکی اورال (۱۹۶۲)، *اهمیت تاریخ آقسرای و موقوفات آن*، مجله اوقاف، ج۵، آنکارا: ص ۲۲۶.

۲ در اثر ابراهیم حقی قونیه‌ای[بی‌تا]، آثار حمزه چلبی نواده امام غزالی در نکیده آقسرای (صص ۱-۳) نیز گفته می‌شود اصل این وقف‌نامه در سال ۱۹۵۴ به قیمت ۲۵۰ لیره از طرف حسن خواجه به فریدون نافذ اوزلوک فروخته شد.

۳ این وقف‌نامه به عربی بوده، در اداره کل آرشیو اوقاف آنکارا به شماره ۲۲ در دفتر مجدد آناتولی (ص ۱۲۲، سطر ۱۵۰) و در دفتری به نام دفتر واژگان آقسرای که توسط عبدالله صبری کارتر استنساخ شده (۴۳-۳۹) موجود است. نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای[بی‌تا]، همان، صص۳-۴؛ ابراهیم حقی قونیه‌ای (۱۹۷۴)، همان، ج۱، صص ۹۶۸-۹۶۹.

۴ این وقفیه هم که به عربی بوده، در سال ۱۹۳۷ توسط عبدالله صبری کارتر استنساخ شده در دفتر واژگان آقسرای موجود است. نک: آثار حمزه چلبی نواده امام غزالی در نکیده آقسرای، صص ۴-۵.

۵ در اسناد آرشیو نخست وزیری، دفتر اسناد و املاک، شماره ۳۹۲، ص ۳۰۸ درباره این شخص چنین گفته می‌شود: «علی مذکور سپاهی‌زاده شده پدرش میرآلای شده قریه آبصری را تصرف نمود.» نک: ابراهیم حقی قونیه‌ای[بی‌تا]، همان، ص ۱.

۶ ابراهیم حقی قونیه‌ای، همان، ص ۱.

غزالی و از جانب پدری نیز به قاضی محمد ختنی می‌رسد، کسی که به منصب وزارت و قاضی القضاتی رسیده بود؛ او این را برای خودش نیز مایه فخر و مباهات عظیم قلمداد می‌کند. چنین استنباط می‌شود که او امیدوار است پس از شفاعت حضرت محمد در روز قیامت که در دست اوست، امام غزالی یکی از علمایی که به نص پیامبر(ص) در بین امت صلاحیت شفاعت دارد، برای او نیز به‌واسطه همسرش که در نسل هشتم یکی از نوادگان خاندان غزالی محسوب می‌گردد، شفاعت بطلبد.[۱]

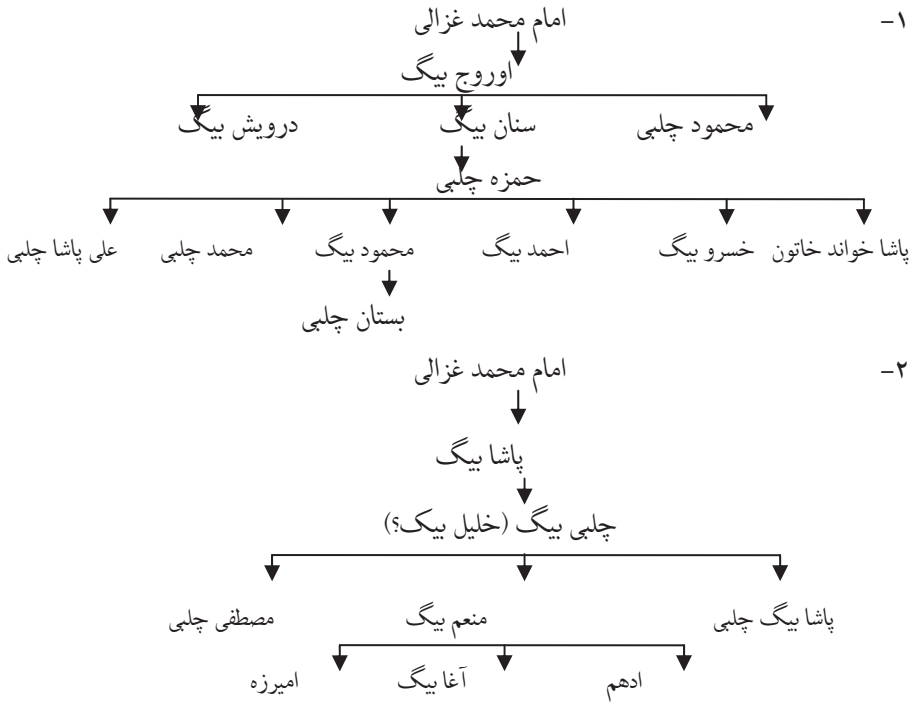

شکل ۲. شجره دو شاخه خانواده غزالی در آقسرای در سال‌های ۹۰۰ق./۱۵۰۰م.

قاضی احمد که امیدوار است به‌واسطه همسرش در آخرت به شفاعت نایل گردد، هیچ‌گونه اطلاعاتی را درباره اسم همسرش و اینکه چه زمانی با او وصلت نمود، ارائه نمی‌کند. محتملاً به سبب اینکه خانواده قاضی احمد و خانواده همسرش هر دو از سلک قضات بودند، ارتباطی بین این دو خانواده وجود داشته است. همچنین اینکه قاضی احمد به‌غیر

۱ قاضی احمد، همان، برگ: a133-b132.

از این همسر با کس دیگری ازدواج کرده بود یا نه و یا در کل صاحب چند فرزند بود نیز مشخص نیست. ولی از اظهاراتی که او در بخش‌های مختلف اثرش ارائه کرده، پی می‌بریم که او حداقل سه تا پسر داشته است. از این رو، نام پسر ارشدش محمد است. نام دوتای دیگر نیز عبدالمؤمن الخطیب و کمال خطیب است.[۱]

اگر بخواهیم براساس *الولد الشفیق* که تنها یک بار نام این سه پسرش را ذکر کرده تجزیه و تحلیل کنیم، می‌بینیم که محمد نام جد پدری‌اش، عبدالمؤمن هم نام پدرِ مادرش را داشت. اینکه وجود عنوان «خطیب» در پسوند اسم دو تن از پسرانش، نشان‌دهندهٔ شغل آنهاست یا نه، معلوم نیست.

۴. مسئله پسر داشتن یا نداشتن غزالی

در نامه‌ای که غزالی در رد پیشنهاد تدرس دوباره در مدرسه نظامیه به‌خاطر مرگ کیا-الهراسی نوشت می‌گوید «آن وقت که صدر شهید نظام‌الملک (رضی الله) مرا به بغداد خواند تنها بودم بی علایق و بی اهل و فرزند. اما امروز علایق و فرزندان پیدا آمده‌اند، در فرو گذاشتن ایشان و دل‌های جمله مجروح کردن به هیچ وجه رخصت نیست».[۲] چنین فهمیده می‌شود که او بعد از آغاز تدریس در مدرسه نظامیه در سال ۴۸۴ق./۱۰۹۱م. ازدواج نمود، هنگامی که در ذی‌القعده ۴۸۸ق. (نوامبر ۱۰۹۵م.) برای تدرس در مدرسه نظامیه، بغداد را ترک کرد، عیال خود را در بغداد گذاشت و برادرش احمد را هم به نیابت خویش گماشت[۳] و تمام ثروت خود را به غیر از آنچه که کفاف عیالش بود بسنده کرد و باقی را به محتاجان داد.[۴] بنابراین وقتی غزالی در سال ۵۰۵ق./۱۱۱۱م. در سن ۵۵ سالگی وفات یافت، تقریباً بیست سال با اهل و عیال خویش زندگی کرده بود.

اینکه غزالی در نتیجه این ازدواج صاحب چند فرزند شد و نام آنها چه بود، به‌غیر از این

---

۱ همان، برگ: a56-b55، b133، a/h136، a297 و نیز نک: b۱، a-b56، b297.

۲ غزالی (۱۳۶۲)، *مکاتیب فارسی غزالی به نامه فضایل‌الانام من رسائل حجةالاسلام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: ص ۴۲.

۳ غزالی (۱۹۹۰)، *المنقذ من الضلال*، ترجمه ترکی، حلمی گونگور، استانبول: صص ۶۰، ۷۸؛ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج۴، ص ۳۵۰، ج ۶، صص ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۸. و نیز نک: عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران: صص ۵۳، ۱۰۶-۱۰۵، ۲۲۳؛ برای ترجمه ترکی این اثر نک: حکمت گوک (۲۰۰۵)، *فرار از مدرسه*، استانبول: صص ۱۴۵، ۱۶۵-۱۶۶.

۴ غزالی (۱۹۹۰)، *المنقذ*، ص ۶۰؛ غزالی (۱۳۶۲) *مکاتیب فارسی غزالی*، ص ۴۲؛ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج۶، ص ۲۱۱؛ همچنین رجوع کنید به *المنقذ*: صص۵۷، ۶۱، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۷۹. و نیز نک: عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران: صص ۸۹، ۱۰۵، ۲۲۳؛ ترجمه ترکی، همان، صص ۱۴۲، ۱۶۵.

جمله سُبکی که در *طبقات الشّافیه* می‌گوید «از او به‌غیر از دخترانش هیچ کسی باقی نمانده است»،[۱] در منابع اطلاعات درست و روشنی وجود ندارد. بحث درباره اینکه باید لقب الغزالی را باید با یک «ز» و یا با «تشدید ز» خواند، وجود یکی از نوادگان ابوحامد غزالی از نسل دخترش «ستُّ النساء» که در سال هشتم هجری در بغداد زندگی می‌کرد، در اصل مؤید این موضوع است.[۲] علاوه بر این‌ها در ترجمه *مجالس النفایس* امیر علیشیر نوایی به نقل از *لطایف‌نامه* آمده که امیر اسلام غزّالی از اولاد امام محمّد غزّالی است.[۳] با این حال، چون در این اثر شجره‌نامه‌ای ارائه نشده، این موضوع که او به‌واسطه چه کسی با امام غزالی ارتباط پیدا می‌کند مشخص نیست. همچنین در روایتی به تاریخ ۹۹۲ق. نقل شده است که شیخ بهاءالدین محمد و شیخ برهان‌الدین فرزندان شیخ زین‌الدین ابی المحامد از نسل امام غزالی هستند.[۴] با این وجود، در این روایت هم شجره‌نامه منظمی تا زمان امام غزالی وجود ندارد.

محتملاً مؤلفان کنونی که زندگی‌نامه غزالی را براساس این روایات و شجره‌ها نوشته‌اند نیز بیان می‌دارند که او از اولاد فقط چند دختر داشت و پسری نداشت. به‌طور مثال ویلیام مونتگمری وات که درباره امام غزالی کتابی به نام *مسلمان روشنفکر* تألیف کرده، بدون ذکر منبع می‌گوید که بعد از امام غزالی تنها دختران او در قید حیات بودند و اینکه او فقط فرزند دختر داشت و به این دلیل نیز نوادگانش نسب غزالی نداشتند.[۵] استاد جلال‌الدین همایی نیز در اثرش به نام *غزالی‌نامه که* درباره زندگی، آثار و افکار غزالی نوشته است، به نقل از *طبقات الشافعیه* و دیگر کتب بیان می‌کند که غزالی پسر نداشت و فقط چند دختر داشت.[۶]

---

۱ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج ۶، ص ۲۱۱ (ولم یعقب الا البنات).

۲ سبکی (۱۹۶۴)، *طبقات*، ج ۶، ص ۱۹۲ (به نقل از *المصباح المنیر* اثر الفیومی). و نیز نک: جلال‌الدین همایی (۱۳۶۸)، *غزالی نامه*، تهران: ص ۲۱۷. معلومات ارائه شده در این اثر و شجره بدین شکل است: «و غزّاله قریة من قُری طوس و الیها یُنسب الامام ابوحامد الغزّالی اَخبرنی بذالک الشّیخ مجدالدین‌محمدبن‌محی‌الدین محمدبن‌ابی‌طاهر شروان شاه بن ابی الفضائل فخراور ابن عبیدالله ابن ستُّ النساء بنت ابی حامد الغزّالی ببغداد سنة عشر و سبع مائه و قال اخطا الناس فی اسم جدّنا بالتثقیل و انما هو مخفف نسبة الی غزاله القریه المشهورة».

۳ جلال‌الدین همایی، همان، صص ۲۱۷-۲۱۸ (نقل از *لطایف‌نامه*). امیر الاسلام غزالی، از اولاد امام محمد غزالی است. در علم طب و فلسفه مهارت دارد. شعر نیز می‌سراید... امیر الاسلام غزالی، در زمان هزار اسبیان در بلخ می‌زیست. در اثنای سلطنت سلطان ابوسعید میرزا وفات یافت.

۴ جلال‌الدین همایی، همان، ص ۲۱۸ (نقل از *لطایف‌نامه*). «صورت اجازة الشیخ محمد شافعی للشیخ بهاءالدین محمد و للشیخ برهان‌الدین ولد الشیخ عزالدین ابی المحامد وهؤلاء کلهم من علماء العامة و هما قد کانا من اولاد ابی حامد الغزالی».

۵ مونتگمری وات (۱۹۸۹)، *مسلمان روشنفکر*، ترجمه ترکی: حنفی اوزجان، ازمیر: صص ۱۵، ۱۳۷.

۶ جلال‌الدین همایی، همان، ص ۲۱۶.

عبدالحسین زرین‌کوب هم در اثرش *فرار از مدرسه* که بـه نـوعی زنـدگی‌نامـه غزالـی اسـت می‌گوید که برای امام غزالی پسری به نام حامد نبود و او از اولاد به جز چند دختر نداشت.[۱]

با این حال در شجره‌نامه افرادی از نسل امام غزّالی که موضوع این مقاله نیز هستند، دیـده می‌شود که امام غزالی پسری به اسم احمد داشت. در حقیقت کنیه ابوحامد، هرچند به طـور کامل صاحب فرزند ذکور بودن یا نبودن او را مشخص نمی‌کند، ولی نام احمد در شجره‌نامـه در خصوص پسردار بودن او روشن‌ترین دلیل است.

در این باره مقاله فرانک گریفل[۲] که مدعی است پیش از این غزالی دیگری وجود داشـته، از نظر ما شایان توجه است. فرانک گریفل در فهرست افراد مهم مدرسه‌ای که ابواسحاق شـیرازی (وفات ۴۷۶ق./۱۰۸۳م.) در منطقه خراسان و ماوراءالنهر در آن تدریس کرده بود، از فـردی بـه نام الغزالی معاصر ابومحمد الجوینی پدر امام الحرمین ابوالمعالی الجوینی نام می‌بـرد. همچنـین او نقل می‌کند که عبدالغفیر الفارسی و سمعانی هم از این غزالی «بزرگ» نام برده‌اند؛ حتی سـمعانی اسم او را «ابوحامد محمد بن احمد الغزالی» می‌نویسد. علاوه بر این‌ها ابن‌صلاح از مورخان قـرن هفتم نیز این فرد را «ابوحامد احمد بن محمد» نامیده و او را عموی الغزالی المـتکلم، فـرد مـورد بحث مقاله ما می‌داند که در طبران در سال ۴۳۵ق./۱۰۴۳م. وفات کرده است.

روایت ذیل که فرانگ گریفل از مرتضی الزبیدی نقل کرده برای روشن شدن ایـن مسـئله حائز اهمیت است: «ابن السبکی چنین گوید: مدتی این فرد (الغزالی بزرگ) بـه مجلـس آمـد. بیشتر افراد آنجا از وضعیت او اطلاع نداشتند. بنده در جایی که اسـتاد ابواسـحاق شـیرازی در کتاب *طبقات* خویش از استادان سابق صحبت کرده بود، به سبب اینکه مطالبی را دربـاره وی مطالعه کرده بودم، از استاد الذهبی درباره الغزالی بزرگ سئوال کردم. الذهبی گفت: کـه ایـن افزوده مستنسخ نسخه است. ما به غیـر از حجـةالاسـلام و بـرادرش، غزالـی دیگـری سـراغ نداریم». او احتمال وجود غزالی دیگری را به طور کامل رد کرد. به او گفتم کـه دلیـل قـاطع وجود دارد که منظور ابواسحاق حجةالاسلام نیست. الذهبی گفت: دلیلت چیست؟ به او گفتم که ابواسحاق می‌گوید که تاریخ وفات الغزالی برایم معلوم نیست. این یکی از دلایلی است کـه نشان می‌دهد منظور او از الغزالی حجةالاسلام نبوده است. چراکه حجةالاسلام، بعد از وفات

---

۱ عبدالحسین زرین‌کوب، همان، صص ۲، ۱۸۶؛ ترجمه ترکی، همان، صص ۲۵، ۲۷۱.

2 Frank Griffel (2008), "Al-Ghazālī or Al-Ghazzālī? On a lively debate among Ayyūbid and Mamlūk historians in Damascus", *Islamic Thought in the Middle Ages: Studies in Text, Transmission and Translation*, in Honour of Hans Daiber, ed. Anna Akasoy, Wim Raven, Leiden & Boston: Brill, pp. 101–12.

استاد (ابواسحاق) در قید حیات بود. الذهبی گفت: این صحیح است. در این خصوص با پدرم (مورخ تقی‌الدین السبکی) صحبت کردم. اما او چیزهایی شبیه به گفته‌های الذهبی بیان کرد. متعاقب آن بخشی از کتاب *الانساب* ابن سمعانی که درباره شرح حال ذاهد ابوعلی الفارمذی بود را به دقت مورد بررسی قرار دادم. الفارمذی درس فقه را نزد الغزالی بزرگ تلمذ کرده بود. سپس در کتاب المطوعی، مطلبی را درباره اساتید الفارمذی مشاهده کردم. المطوعی از الغزالی فوق الذکر صحبت کرده، او را «مقدم» توصیف کرده بود. همچنین از فرزند این الغزالی با نام احمد با کنیه ابوحامد که از نظر علمی از پدرش معروف‌تر شد، صحبت می‌کرد. سپس اطلاعاتی به من رسید که این الغزالی یکی از اقربای حجةالاسلام است، یعنی عموی پدرش، برادر جدش. جمال‌الدین محمد بن محمد الجمالی به من درباره شهرت قبر وی در طوس و اینکه اهالی طوس آن را «الغزالی بزرگ» می‌دانند و دعایی که بر روی قبر او خوانده و مستجاب شده آگاه کرد.[1]

این‌طور به نظر می‌رسد که از سلالهٔ غزالی، فرزندی به نام احمد بود؛ همچنین فقیه شافعی دیگری به نام محمد الغزالی که مسن‌تر از حجةالاسلام است، وجود داشت. بدین شکل از یک‌سو اطلاعاتی که کتب طبقات در خصوص فرزند ذکور نداشتن حجةالاسلام ارائه می‌کنند، درست است، از سوی دیگر به نظر می‌رسد که نحوهٔ ارتباط احمد نامی با محمد غزالی در شجره‌ای که موضوع پژوهش حاضر است، ظاهراً مشخص می‌گردد. با این حال هنوز مشکل ما حل نمی‌شود. زیرا قاضی احمد نکیدی در اثر خویش از غزالی دیگری صحبت نمی‌کند بلکه منظور او از حجةالاسلام همان ابوحامد محمد الغزالی است و احمد نامی را فرزند او ذکر می‌کند. در شجره‌نامه موجود در منبعی که ۲۳۰ سال بعد از وفات حجةالاسلام امام محمد الغزالی نوشته شده، ذکر می‌گردد که این امر باعث این اختلاف شده است. در چنین موضوعی که علمای مشهور طبقات چون الذهبی و السبکی مطمئن نیستند، بی‌انصافی است که از قاضی احمد نکیدی چنین انتظاری داشته باشیم. زیرا هر دو غزالی به یک خانواده منسوب بوده و در مکان و زمان مشابهی زندگی می‌کردند. بر اساس منابع ادبی نیز اکنون در این خصوص نمی‌توان حکم قطعی داد.

---

1 Frank Griffel (2013), "el-Gazâlî mi el-Gazzâlî mi? Şam'daki Eyyûbî ve Memlük Tarihçileri Arasındaki Canlı Bir Tartışma Üzerine", çev. Tuna Tunagöz, *Fırat Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt 18, sayı 1, s. 212-213.

(نقل از: مرتضی الزبیدی (۱۹۹۴)، *اتحاف السادت المتقین بشرح احیاء علوم الدین*، ج ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، صص ۱۸-۱۹).

در اصل موضوعی که در این مقاله توجه ما را به خود جلب کرده، وجود چنین شجره‌نامه‌ای در دست خانواده‌ای است که در دوره سلجوقیان در آقسرای اقامت داشت، و خود را از نسل امام محمد الغزالی می‌دانست. نوشته‌های دوره عثمانی نیز درباره افراد مختلفی که وظایف مختلفی را در آقسرای انجام داده و آثار مختلفی از خود به جای گذاشته‌اند، اطلاعات داده شده از سوی قاضی احمد درباره سلسله غزالی در آقسرای را تأیید و تثبیت می‌کنند. در این حال در خصوص اینکه شجره‌نامه چگونه با حجةالاسلام امام غزالی ارتباط پیدا می‌کند و یا اینکه با کدام محمد از نسل امام غزالی ارتباط دارد، برای موضوع ما به‌عنوان فرعی فاقد ضرورت باقی می‌ماند.

نتیجه‌گیری

در دولت سلجوقیان آناتولی که به سال ۴۶۷ق./۱۰۷۵م. به رهبری سلیمان شاه فرزند قُتلمیش در ازنیق تأسیس شد، بین سال‌های ۵۵۲ق.–۶۴۱ق./ ۱۱۵۷م.–۱۲۴۳م.، بر اساس اظهار منابع و آنچه که در آثار مادی نشان داده می‌شود، در هر زمینه تحولات عمده‌ای صورت گرفت و در این دوره بود که در آناتولی فرهنگ و تمدن سلجوقی تأسیس شد. به‌ویژه در اواخر این دوره با پدیدار شدن خطر و استیلای مغولان در داخل آسیا، گروه‌های زیادی از علما، دانشمندان، ارباب تصوف، اهل حرفه و صنعت و دیگر نخبگان به آناتولی که آنجا را در مقایسه با دیگر بلاد جهان اسلام امن‌تر و آرام می‌دیدند، مهاجرت کردند و با استقرار در این سرزمین باعث نهادینه شدن فرهنگ و تمدن جدید در این منطقه شدند.

به سبب اینکه علما و دانشمندانی چون عبدالمجید الهروی از فقهای حنفی، نجم‌الدین رازی مؤلف *مرصاد العباد*، خلفای کبروی سعدالدین محمد حموی، سیف‌الدین باخزری و بابا کمال خجندی، بهاءالدین ولد پدر مولانا جلال‌الدین، برهان‌الدین ترمذی، محمد طالقانی، یوسف بن سعید سجستانی، شیخ اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، ابوحفص شهاب‌الدین سهروردی برادرزاده ابونجیب سهروردی، معین‌الدین جندی که به همراه صدرالدین قونوی نماینده مکتب وحدت وجود ابن‌عربی بودند، سعدالدین فرغانی و عفیف‌الدین تِلمسانی، حاجی بکتاش ولی که نام فرقه بکتاشی از او گرفته شده است، منجم حُبیش تفلیسی که آثاری را در علوم معقول و منقول تألیف نمود، حکیم اثیرالدین ابهری، سراج‌الدین ارموی، ابوالعز الجزری، قطب‌الدین شیرازی، مورخ ابن‌بی‌بی و شاعر احمد بن محمد طوسی در این جا اقامت گزیدند؛ این اقدامات

با نام «کوچ‌های روشنفکری» نیز تعریف می‌گردد، در حد وسیعی نیاز دولت آناتولی سلجوقی را به عناصر انسانی واجد شرایط برطرف نموده است.

در اوایل حاکمیت مغولان در آناتولی که بعد از نبرد ۶۴۱ق./۱۲۴۳م. در کوسه داغ شروع شد، به‌رغم غلبه سیاسی و نظامی، برخلاف برخی مناطق اسلامی که دچار انحطاط شدند، در آناتولی بحران و دگرگونی جدی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فعالیت‌های فرهنگی مشاهده نگردید. آثار معماری که در این دوره در آناتولی ایجاد شدند، نیز نشان می‌دهند فعالیت‌هایی که موجبات رشد حیات اجتماعی را فراهم می‌کردند، همانند گذشته ادامه دارند.

می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در دوره سلجوقیان آناتولی، افرادی که به وضعیت سیاسی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه کمک کردند، مشخصاً بیشتر آنها از خارج آناتولی به این‌جا آمده بودند. طبیعتاً در منطقه‌ای که تازه فتح شده و به‌عنوان وطن برگزیده شده بود، تربیت افراد ماهر در این مناطق به منظور کمک به فعالیت‌های اجتماعی کار آسانی نبود. زیرا روشن است که رشد و رونق فعالیت‌های علمی و فرهنگی نیاز به وجود محیط و بستری مناسب دارد.

در این زمینه، در دوره سلجوقیان، آناتولی تا حد زیادی با عناصر انسانی آموزش دیدهٔ خارج از آن منطقه روبه‌رو شد. این‌که افرادی که در ریشه‌دار شدن و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی در آناتولی نقش داشتند، چه کسانی بودند، کی به آناتولی آمده، در کجا اقامت گزیدند و چه تغییر و تحولی در حیات اجتماعی ایجاد کردند، همواره موضوع قابل توجهی بوده است و به سبب نقشی که آنان در تثبیت ماهیت و هویت سنت علمی و فرهنگی آن ایفا کردند نیز همیشه حائز اهمیت است.

عالم دیگری چون جمال‌الدین آقسرایی (وفات: ۷۹۱ق./۱۳۸۸م.) از نوادگان فخرالدین رازی (وفات: ۶۰۶ق./۱۲۱۰م.)[1] که در اثر قاضی احمد نیکدی از او ستایش شده و نوادگان امام غزالی نیز که در این مقاله سعی شد به آنان پرداخته شود، ترجیح دادند در شهر آقسرای، که در زمان سلجوقیان دوباره تأسیس شده بود، اقامت کنند؛ آنان به عنوان قاضی و فقیه به فعالیت‌های علمی پرداختند؛ با عناوینی چون سوباشی در بطن فعالیت‌های سیاسی و نظامی آن

---

۱ قاضی احمد، همان، برگ: b85، b94 نیز نک: a235، a291، b297. درباره پیروان فخرالدین رازی در دنیای اسلام و آناتولی نک: مستقیم آریچی (۲۰۱۱)، «مکتب فخرالدین رازی در اندیشه اسلامی قرن ۷/۱۳»، *مجله تحقیقات اسلامی*، ۲۶، صص ۱-۳۷. و نیز نک: یوسف کوچک داغ (۱۹۹۵)، *خانواده جمالی در دوره بایزید ثانی، یاووز و قانونی*، استانبول: صص ۵-۶.

دوره قرار گرفتند. بدین ترتیب تحت تأثیر معنوی جدشان امام غزالی در منطقه آناتولی به سبب تألیفاتش، نوادگانش نیز با تلاش و همت خودشان به این امر کمک کردند.

به‌طوری که ملاحظه شد، از نوادگان امام غزالی بودن افراد مذکور در منابع این دوره انعکاس نیافته است. از صفات و ویژگی‌های آنان تنها دامادشان، قاضی احمد نیکدی صحبت می‌کند، کسی که اثر مختصری به نام *الولد الشفیق* را در تاریخ عمومی اسلام تألیف نمود. آقسرایی مؤلف *مسامرة الاخبار* نیز به دو تن از اعضای خانواده او اشاره می‌کند، اما درباره اینکه آنان از نوادگان امام غزالی بودند، چیزی بیان نمی‌کند. در منابعی که درباره زندگی امام غزالی صحبت کرده‌اند و در تحقیقاتی که درباره او صورت گرفته است، گفته می‌شود که امام غزالی فرزند ذکور نداشته است. اگر به اظهار نظر قاضی احمد نیکدی تا حدودی بدون تعصب نگاه شود، این واقعیت که در قرن هشتم قمری/چهاردهم میلادی خاندانی در آناتولی خود را به امام غزالی منتسب می‌کنند، رد نمی‌شود. علاوه بر این دفاتر ثبت اسناد به‌جای مانده از دولت عثمانی نشان می‌دهند که دویست سال بعد هنوز سلاله غزالی در آقسرای بودند.

منابع و مآخذ

- آقسرائی، کریم‌الدین محمدبن‌محمد (۱۹۴۴) *مسامرة الأخبار و مسایرة الأخیار*، تصحیح عثمان توران، آنقره.
- ـــــ(۱۹۵۲)، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، نشر و ترجمه به ترکی: فریدون نافذ اوزلوق، آنقره.
- ـــــ (۱۳۷۸)، *تاریخ آل سلجوق در آناتولی*، تصحیح نادره جلالی، تهران.
- ابن‌الأثیر، مجدالدین أبوالسعادات مبارک‌بن‌أبی‌الکرم‌محمدبن‌محمدالشیبانی (۱۹۶۹-۱۹۷۲)، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تصحیح: عبد القادر الارناؤوط، ج XI-I، شام.
- ابن‌بی‌بی‌المنجمه، امیر ناصرالدین حسین‌بن‌محمدبن‌علی‌الجعفری‌الرغدی (۱۳۹۰)، *الأوامر العلائیه فی الأمور العلائیه معروف به تاریخ ابن‌بی‌بی*، تصحیح ژاله متحدین، تهران.
- أبوداود، سلیمان بن أشعس (۱۹۹۲)، *سنن أبی داود*، ج. V-I، استانبول.
- استرآبادی، عزیزبن‌اردشیر (۱۹۲۸)، *بزم و رزم*، استانبول: کوپرلی زاده محمد فواد بیک.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *فرار از مدرسه*، تهران.
- السبکی، تاج الدین (۱۹۶۴)، *طبقات الشافعیه الکبری*، جلدVI-I ، مصر.
- الغزالی، أبوحامدمحمدبن‌محمد طوسی (۱۳۶۷)، *نصیحة الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۲)، *مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام*، تصحیح

عباس اقبال، تهران.
- قاضی احمد نکیدی (۲۰۱۵)، *الولد الشفیق والحافد الخلیق (منبعی در دوره سلجوقیان آناتولی)*، تصحیح علی ارطغرل، آنقره.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۸)، *غزالی نامه*، تهران.

- Aköz, Alâaddin-Yörük, Doğan (2003), "XVI. Yüzyılda Aksaray Sancağı'ndaki Taşra Görevlileri", *Türkiyat Araştırmaları Dergisi*, Sayı 14, Konya, s. 107-132.
- Aksarayî, Kerîmüddin Mahmud (2000), *Müsâmeretü'l-Ahbâr*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, Ankara.
- -----, *Ankara Tapu ve Kadastro Genel Müdürlüğü, Kuyûd-ı Kadîme Arşivi*, Tapu Tahrir Defteri No: 564, 584, s. 79/b, 83/a, 82/b, 84/b, 90/b.
- -----, *Ankara Vakıflar Genel Müdürlüğü Arşivi 22 Numaralı Mücedded Anadolu Defteri*, sayfa 122, sıra no: 150.
- -----, *Ankara Vakıflar Genel Müdürlüğü Arşivi 594 Numaralı Mücedded Anadolu Defteri*, sayfa 195.
- Arıcı, Mustakim (2011), "VII/XIII. Yüzyıl İslâm Düşüncesinde Fahreddin Râzî Ekolü", *İslam Araştırmaları Dergisi*, 26, s. 1-37.
- -----, *Başbakanlık Osmanlı Arşivi*, Rûznâmçe No: 4, s. 605, 666.
- -----, *Başbakanlık Osmanlı Arşivi*, Tapu Tahrir Defteri No: 118, 392, s. 308, 309, 336, 338.
- Ertuğrul, Ali (2015), *Niğdeli Kadı Ahmed'in el-Veledü'ş-Şefîk ve'l-Hâfidü'l-Halîk'I (Anadolu Selçuklularına Dair Bir Kaynak)*, Ankara.
- Esterâbâdî, Aziz b. Erdeşir (1990), *Bezm u Rezm*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, Ankara.
- Gazzâlî (1990), *el-Munkızu mine'd-Dalâl*, trc. Hilmi Güngör, İstanbul.
- Gazzâlî (1986), *İhyâu Ulûmi'd-Dîn*, Türkçeye tercüme: Ahmed Serdaroğlu, c. I-IV, İstanbul.
- Griffel, Frank (2013), "el-Gazâlî mi el-Gazzâlî mi? Şam'daki Eyyûbî ve Memlük Tarihçileri Arasındaki Canlı Bir Tartışma Üzerine", çev. Tuna Tunagöz, *Fırat Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, cilt 18, sayı 1, s. 205-215.
- İbn Bîbî, el-Hüseyin b. Muhammed b. Ali el-Caferî er-Rugedî (1996), *el-Evâmirü'l-Alaiye fi'l-Umuri'l-Alaiye (Selçuknâme)*, Türkçeye tercüme: Mürsel Öztürk, c. I-II, Ankara.
- Konyalı, İbrahim Hakkı, "İmam Gazzâlî'nin Torunu Hamza Çelebi Bey'in Niğde Aksaray'ındaki Eserleri", *Vakıflar Baş Müdürlüğü İbrahim Hakkı Konyalı Vakıf Kütüphanesi ve Arşivi*, No: 5332 (Daktilo edilip yayınlanmamış notlar), s. 1-5.
- Konyalı, İbrahim Hakkı (1974-1975), *Âbideleri ve Kitâbeleri ile Niğde Aksaray Tarihi*, c. I-III, İstanbul.

- Küçükdağ, Yusuf (1995), *II. Bâyezid, Yavuz ve Kanûnî Devirlerinde Cemâlî Ailesi*, İstanbul.
- Oral, M. Zeki (1962), "Aksaray'ın Tarihi Önemi ve Vakıfları", *Vakıflar Dergisi*, c. V, Ankara, s. 223-240.
- Watt, W. Montgomery (1989), *Müslüman Aydın*, Türkçeye tercüme: Hanifi Özcan, İzmir.
- Yörük, Doğan (2002), *XVI. Yüzyılda Aksaray Sancağı (1500-1584)*, Selçuk Ün. Sosyal Bilimler Enst. (Yayınlanmamış Doktora Tezi), Konya.
- Zerrinkub, Abdülhüseyin (2005), *Medreseden Kaçış*, Türkçeye tercüme: Hikmet Gök, İstanbul.